

## امام را باید فراحادثه‌ای و شهودی تحلیل کرد/ ضرورت آسیب‌شناسی وضع موجود با ملاک‌های امام

۱۴ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۰:۱۴

از یک منظر خاص و عالم شهودی و فلسفی باید امام را تحلیل کرد. این نگاه اگر هم اکنون جاری شود جریانی از امید و تفکر انتقادی ایجاد می‌کند. جریانی غایت‌گرا و فرآیندی که اسیر حوادث روزمره، استرس‌ها و اضطراب‌ها نشود، ولوله‌ای در جان جوانان می‌اندازد. جوان ما اگر در معرض این تفکر قرار گیرد، آن وقت به مسئولیت‌های خود پی می‌برد و امیدش زیاد می‌شود.

۲۵ سال پس از ارتحال بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، هنوز می‌توان ساعت‌ها نشست و منظومه فکری امام خمینی(ره) را تحلیل کرد. مردی که ۵۱ سال قبل در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بذر انقلابی را در بستر زمانه خود کاشت که یکی از بزرگ‌ترین تحولات سیاسی قرن بیستم را پدید آورد و هنوز هم اندیشه‌هایش پیشران آن دسته از حرکت‌ها و مبارزات عظیم در منطقه است که از آموزه‌های دینی تغذیه می‌کند.

هرچند حرکت عظیم امام خمینی(ره) و ریشه‌یابی انقلاب اسلامی را از زوایای گوناگونی می‌توان به بررسی و تحلیل نشست، اما عماد افروغ، در گفت‌وگو با روزنامه جام جم، از منظر اندیشه صدرایی به تحلیل یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی حضرت امام(ره) یعنی حفظ امید در مسیر انقلاب و ثابت قدم بودن در راهبرد مبارزه می‌پردازد. کدام ویژگی‌های شخصیتی در امام خمینی(ره) باعث شد ایشان از پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ تا چهاردهم خرداد ۱۳۶۸ به عنوان یگانه رهبر انقلاب مورد قبول تقریباً تمامی جریانات سیاسی زمانه قرار گیرد و کانون حرکت‌های انقلابی بویژه در رژیم گذشته شود؟

ابتدا باید توضیح بدهم قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که بدرستی از آن به عنوان نقطه عطف انقلاب اسلامی یاد می‌شود، بستری فراهم کرد تا جنبش‌های سیاسی و حرکت‌های مبارزاتی که از قبل به وجود آمده بود، روح دینی و اسلامی به خود گیرد. تا پیش از حضور امام خمینی(ره) در عرصه سیاست، به دلایل تاریخی که نیاز به بحثی جداگانه دارد، بیشتر حرکت‌ها تحت تاثیر ایدئولوژی‌های غیردینی حاصل توفیقات مکاتب مارکسیستی و لیبرالیستی بود، اما پس از ۱۵ خرداد تغییر جهت ویژه‌ای پیدا شد و حرکت‌های آگاهی‌بخش مذهبی شکل گرفت و غلبه پیدا کرد که این روند حتی در مسیر حرکت روشنفکران ما دیده می‌شود. این تغییر جهت به دلیل اندیشه توحیدی و منظومه‌ای یک مرجع تقلید یعنی امام خمینی(ره) بود که دستاوردهای گسترده‌ای داشت.

این دستاوردها محدود به ایران بود یا ابعادی منطقه ای و جهانی داشت؟

تا اینجای کار بله، در ایران بود. البته در جهان تسنن، شاهد نقش آفرینی جنبش های اسلامی بودیم و کسانی چون سیدجمال اقبال لاهوری و عبده ظهور یافته بودند، اما این که فرجام این جنبش ها چه شد، نیاز به بررسی مستقلی دارد...

وجه تمایز اندیشه های امام(ره) نسبت به تفکرات انقلابی و تلاش هایی که برای سرکوب تفکرات انتقادی می شد، چه بود؟

نکته جالب توجه در حرکت امام خمینی(ره) این بود که ایشان به رغم تبعید و دوری از صحنه، هیچ گاه امید خود را از دست ندادند و از اندیشه مبنایی و منظومه ای خود دست نکشیدند. این را باید برد به عالم خاص خودش و توصیف کرد.

که این با معادلات سیاسی آن زمان قابل توضیح نیست...

بله، اصلا با معادلات دنیوی، روزمره و حادثه گرا قابل تفسیر نیست. در اینجا تحلیل باید با شهود همراه باشد. کم نیستند کسانی که نگاه فرآیندی ندارند و در لحظه می اندیشند. بنابراین توفیق یا عدم توفیق یک جنبش را با یک پیروزی قابل مشاهده گره می زنند. اینها اسیر متافیزیک حضورند یعنی همه چیز را در نموده ها می بینند. اصولا این مشکل فلسفه غرب است در همه نحله ها چه پوزیتیویسم، چه هرمنوتیک و چه هگلی که همه چیز را در مشاهده می بینند. تعریف آنها از علیت هم چنین است. به همین خاطر وقتی هگل می گوید هر آنچه واقعی است آرمانی است و هر آنچه آرمانی است، واقعی است، باز هم واقعیت به همین سطح قابل مشاهده تقلیل داده می شود.

با این همه امام(ره) وقایع را در حقایق و ضرورت های الهی می دید. بعضی ها هم هستند که هم اکنون پیروزی حقیقی را می بینند حتی اگر هنوز به شکل یک پیروزی نمودین درنیامده باشد. چرا؟ چون از زاویه خدا می نگرند، از زاویه یک نگرش غایت گرا و حقیقت گرا. این یک نگاه دیالکتیک غایت مدار منظومه ای است که بشر از آن محروم است. در این چارچوب امام(ره) شکی در پیروزی ندارند هرچند تحقق آن شروطی می خواهد چون می بینند مردم در مسیر هستند، شرایط آماده است، بنابراین کاملا مطمئن هستند. برای همین در شرایطی شعار ریشه ای خود را مطرح می کنند که اصلا کسی جرأت ندارد طرح کند. ایشان می گویند «شاه باید برود» که این تفکر بنیادین اصلا با متافیزیک حضور، نمودگرایی و حادثه گرایی قابل توضیح نیست، اما از منظر آن ضروریات اجتناب ناپذیر الهی موضع قاطع را می گیرند. امام(ره) موضعی می گیرند که جهت دهد. بنابراین از نظر شما مواضع امام خمینی(ره) الزاما محدود به چارچوب حوادث تاریخی نیست؟

ببینید، دیگر وقت آن رسیده که امام(ره) را فراحادثه ای و از منظر بالا تحلیل کرد. بنابراین باید از حوادث روزمره سیاسی و تاریخی و جریان خارجی شویم. امام(ره) یک نگرش کل گرای توحیدی صدرایی داشت. خیلی ها نمی فهمند وقتی می گوییم امام اگر تفکر صدرایی نداشت، نمی توانست رهبر یک جریان صدرایی باشد، یعنی چه؟ امروزه وقتی صحبت از تفکر صدرایی می کنیم فکر می

کنند ملاصدرا باید برای همه مسائل روزمره پاسخ داشته باشد و برای همین مثلاً می پرسند نگاه ملاصدرا به محیط زیست چگونه بود؟ در صورتی که این نیست. اگر او برای همه مسائل جزئی حرف داشت که فیلسوف نبود اصلاً. هرچند ملاصدرا برای حفظ محیط زیست هم راه حل داشت و وقتی همه چیز را آیه خدا می دید، می شود در مدل فکری او، پاسخی به مسائل زیست محیطی هم داشت، اما مساله این است که نگاه صدرایی، یعنی از نگاه او به وقایع نگریسته شود.

بنابراین از یک منظر خاص و عالم شهودی و فلسفی باید امام را تحلیل کرد. این نگاه اگر هم اکنون جاری شود جریانی از امید و تفکر انتقادی ایجاد می کند. جریانی غایت گرا و فرآیندی که اسیر حوادث روزمره، استرس ها و اضطرابها نشود، ولوله ای در جان جوانان می اندازد. جوان ما اگر در معرض این تفکر قرار گیرد، آن وقت به مسئولیت های خود پی می برد و امیدش زیاد می شود. انقلاب در چنین فضایی به وجود آمد. در این بستر بود که یک جوان در جبهه احساس کرد که می تواند مانند یک فرمانده باتجربه، دفاع مقدس را پیش ببرد. در این میان عده ای هم سوار موج شدند و از این اندیشه سوءاستفاده کردند و برای همین هم ایدئولوژی های انحرافی، بخشی از جوانان را با آن شور و شوق اسیر کرد. با این حال در دوران انقلاب، همین ایدئولوژی های انحرافی هم در نبود امام اصلاً امکان حضور نداشتند، چون آنها بدلی بودند برای آنچه امام(ره) اصیل آن را ارائه می داد. این ایدئولوژی ها چیزی از خود نداشتند. تنها سوار بر موج بودند.

برای همین هم حتی شاهد درگیری در داخل همین گروهک ها بودیم...

بله، آنها فقط علم دینی بلند کرده بودند و فریب می دادند. با این حال جریان اصیل را اندیشه امام خمینی(ره) ایجاد کرده بود. امام را از ۴۲ تا ۵۷ باید در این ساحت دید. ایشان هیچ گاه کوتاه نیامدند و با پیام های بموقع خود و رصد شرایط، رهبری انقلاب را انجام می دادند تا زمان لازم برسد. تفکر صدرایی ایجاب می کرد ایشان زمان و مکان را مدنظر قرار دهند. دقت کنید هرچند تفکر صدرایی محدود به زمان و مکان نیست، اما هر تفکر منظومه ای دیالکتیکی غایت گرا، به زمان و مکان توجه دارد. برای همین هم هست که پس از پیروزی انقلاب امام می فرمایند زمان و مکان را باید در موضوع دخالت داد.

عده ای که فلسفه خوانده اند، اما ذهن فلسفی ندارند نمی توانند این نگرش را فهم کنند. با این حال ذهن ناثنویت گرای امام خمینی(ره) و کل گرایی توحیدی ایشان در زیست سیاسی شان بروز و ظهور دارد. برخی می گویند ایشان چرا در برخی مواقع سکوت کردند. این در حالی است که امام(ره) هیچ وقت دست از مبارزه نکشیدند. تنها زمان و مکان را سنجیدند و حتی با دورنمایی که از جمهوری اسلامی در ذهن داشتند، بحث ولایت فقیه را مدون کردند. حالا ممکن است در آسیب شناسی میزان عمل به این اندیشه ها مباحثی مطرح باشد، اما حرف من این است که امام خمینی(ره) مسائل را به شکلی کلان دنبال می کردند.

امام خمینی(ره) خودشان می گفتند من مرجعی نیستم که بنشینم و دیگران به من رجوع کنند. من خودم به مردم رجوع می کنم. این همان مرحله چهارم از اندیشه ملاصدراست که معتقد بود عارف غرق خدا باید به سمت توده ها برود و آنها را متحول کند و با خود به سمت خدا ببرد. برای همین امام آگاهی بخشی می کند. در بین مردم تنویر افکار می کند.

و البته این رجوع به توده ها با استقبال مردم هم روبه رو شد، درست است؟

بله، تحولی در جوانان ما ایجاد شده بود که امام را کشف کردند. در واقع امام بین مردم حاضر بود، اما در مقطعی جوانان توانستند ایشان را کشف کنند.

دلیل این کشف چه بود؟

نباید از نقش روشنفکران مبارزی چون مرحوم شریعتی، استاد مطهری، شهید بهشتی و زندانیان سیاسی و مقاومت آنها در آن دوره غفلت کرد. اگر آنها نبودند این حضور پنهان، آشکار نمی شد. در چنین فضایی بود که توده ها احساس کردند باید از خودبیگانگی را از خود دور کنند و به وضعی از صبغه دینی و تاریخی رسیدند که دریافتند راه نجات، وصل شدن به خداست. آن گاه خود واقعی آنان پیدا شد و همین، انقلاب یا به تعبیر امام راحل، انفجار نور را رقم زد. انفجار نور از نظر من یعنی رسیدن به خود واقعی و کنار گذاشتن خودپنداری.

هرچند ممکن است امروزه این احساس پیش بیاید که باز هم خود واقعی گم شده و ممکن است برخی افراد و سیاست ها در این رابطه مقصر بوده باشند و حتی برخی سیاستمداران بدشان نیاید که مردم درگیر خودپنداری باشند، اما وظیفه جمهوری اسلامی همین است که مردم به خود واقعی شان برسند. من واقعی نباید صوری باشد، این نیاز به زیرساخت دارد که من وارد بحثش نمی شوم.

مدل فکری که برای فهم اندیشه های امام راحل توضیح دادید، آیا قابل تکرار در شرایط امروزی ما هم هست یا منحصر به ویژگی های امام خمینی(ره) است؟ یعنی آن شهودی که در تفکر امام(ره) می گوئید، ممکن است در افراد دیگر هم متجلی شود؟

تفکر متصل به خدا را نمی شود به شخص محدود کرد. ما در الهیات بحثی داریم که می گوئید تنها خدا بی همتاست. همه انسان ها از آنجا که وجود مطلق نیستند، می توانند همتا داشته باشند. بنابراین مهم قواعد و اصول است تا خود واقعی و غرق شدن در خدا صورت گیرد و تجلیاتش پدیدار شود. بنابراین بحث بر سر این است که انسان تا چه اندازه قدرت متحول شدن و توان استفاده از قابلیت های خود را دارد. البته شرایط زمانه هم تعیین کننده است. همه چیز دست ما نیست اما می توانیم برخی شرایط را تغییر دهیم. چون ما هستیم، مسئولیت های ما هم هست، خدا هم هست. پس موانع تجلیات قابلیت هایمان را باید از بین ببریم. در انقلاب، شرایط بسیاری دست به دست هم داد تا این تغییر عظیم رقم خورد. البته فرآیند تبدیل شرایط از وضع غیرمطلوب به مطلوب در دوره انقلاب و دفاع مقدس بهتر از وضع کنونی طی می شد و این مساله ای است که در آسیب شناسی باید به آن توجه کرد و کسانی که شعار انقلابی می دهند، می بایست موانع را از بین ببرند.

البته امام(ره) در بستری کشف شد که شاهد استقرار یک رژیم بسته، مستبد و وابسته بودیم. ما اکنون چنین نظامی نداریم.

در بازخوانی ای که من در این رابطه دارم، باید اشاره کنم اگر امام الان می بودند، آسیب شناسی مداوم داشتند یعنی وضع موجود را نسبت به آرمان های انقلاب رصد می کردند چون ایشان به زمان و مکان توجه داشتند.

به تصور دلخواه من، اگر امام(ره) بودند نسبت به این موضوع حساس بودند که چرا علما به نظارت و نظریه پردازی نمی پردازند و چرا فقط تصدیگری مورد توجه قرار گرفته است؟ امام(ره) در اندیشه فقهی شان به زمان و مکان توجه می کردند و اگر امروز هم بودند، براساس شرایط موجود نظر خود را ارائه می کردند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۲۵۳۹/امام-باید-فراحدثه-باید-امام-۲۲۵۳۹>